

زبان و هویت در میدان رسانه‌ای غرب: ایران به مثابه «دیگری»

سیدحمده‌الله اکوانی*

E-mail: Hamdallah.akvani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۴

چکیده

این مقاله با تکیه بر متغیر واسط زبان، به بررسی رابطه میدان گفتمانی رسانه‌ای غرب و گفتمان خود - دیگرساز شرق‌شناسی در ارتباط با ایران می‌پردازد. با بهره‌آزادانه از مفاهیم نظریه زبانی بوردیو و نیز تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان گفت میدان گفتمانی رسانه در غرب متأثر از میدان گفتمانی سیاسی بوده و سوژه رسانه‌ای غرب نه سوژه‌ای خودمختار بلکه محصور گفتمان غالب در این جوامع در مورد ایران پس‌انقلاب است. بررسی نمونه‌هایی از متن‌های سرمقاله‌های نشریه‌ها و مستندهای سیاسی برجسته رسانه‌های غربی نشان می‌دهد میدان رسانه‌ای همسو با میدان سیاسی، زبانی برجسته‌سازی‌شده را بازتولید و منتشر می‌کند و مفاهیم و گزاره‌های آن همان «بازار زبانی» گفتمان ریشه‌دار شرق‌شناسی را از رهگذر مفصل‌بندی دال‌های جدیدی چون تروریسم، سلاح هسته‌ای، غیردموکراتیک بودن و... بازتولید می‌کند. حاصل آنکه در این میدان نیز گفتمان مسلط سیاسی غرب، «هویت خود را از رهگذر زبان منتشر و ایران را به مثابه «دیگری» غرب بازنمایی و طرد می‌کند.

کلید واژه‌ها: بازار زبانی واحد، میدان گفتمانی رسانه، غرب، ایران،

شرق‌شناسی، هویت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، نویسنده مسئول

مقدمه

روایت «خود - دیگرسازی» یا روایت «هویت»، قدمتی به درازای تاریخ دارد. آن گونه که از آموزه‌های پسا ساختارگرایانه برمی آید هویت یا «کیستی من» و «کیستی او اساساً برساخته‌ای گفتمانی است و «خود» همواره از رهگذر برساختن «دیگری» معنا می‌یابد. تاریخ غرب و شرق را می‌توان روایت این نوع هویت‌سازی دانست. «سوژه» غربی همواره برساخته گفتمانی غیریت‌ساز بوده و گفتمان غربی مملو از زنجیره مفاهیمی بوده که از رهگذر نفی «دیگری» خود را تثبیت می‌کرده است. متغیر واسط انتشار این گفتمان هویتی در سپهر عمومی نیز زبان بوده است. از مهم‌ترین نموده‌های زبان در زیست جهان کنونی ما رسانه‌های ارتباط جمعی است و زبان امروزه به مدد رسانه‌های جمعی از قابلیت بیشتری برای بازتولید و انتشار بنیان‌های گفتمان‌ها در ساحت اجتماع برخوردار شده است. می‌توان امروزه از نقش رسانه‌ها و زبان رسانه‌ها در هژمون کردن گفتمان‌ها بر ذهن همه سوژه‌ها (فردی و نهادی) سخن گفت. با واژگان بوردیو «میدان گفتمانی رسانه» از رهگذر زبان «چهره‌هایی متناقض از هر واقعیت یا پدیده سیاسی و اجتماعی ارائه می‌دهد (اباذری، کریمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) و نقش محوری در تثبیت «بازار زبانی واحد» و مطلوب گفتمان سیاسی حاکم دارد. به دیگر سخن میدان سیاسی و قدرت از طریق پیوند با دیگر حوزه‌های گفتمانی که «فراگیرترین و مؤثرترین نهاد تولید، بازتولید و توزیع دانش و معرفت عمومی در مقایسه با سایر نهادهای آگاهی و شناخت هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۰) و «افراد با آنها دیدگاه‌های خود را در مورد واقعیت اجتماعی سازمان می‌دهند» (لازار، ۱۳۸۰: ۸۷) و خود را هژمون و دیگری را نفی و طرد می‌کنند. به موازات افزایش نقش رسانه‌ها در ساحت سیاست و فرهنگ، همین پرسش که زبان میدان رسانه‌های جمعی چه نقشی در انتشار دوگانه‌های «ما» / «آنها» و برساختن هویت «خود» و «دیگری» دارد به پرسشی بنیادین بدل شده است. ایران پس از انقلاب اسلامی یکی از سوژه‌هایی است که در سه دهه گذشته در میدان رسانه‌ای غرب، برجسته بوده و چنین سؤالی همواره در مورد چگونگی آن مطرح بوده است. در این نوشتار پرسش ما نیز بدین قرار است که زبان سوژه رسانه‌ای غرب با گفتمان «دگرسازانه» گفتمان شرق‌شناسی نسبتی دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش فرض را به آزمون می‌گذاریم که «زبان رسانه‌های غربی نه زبان سوژه‌ای خودمختار بلکه زبان سوژه‌ای است که هویت خود را درون گفتمان میدان سیاسی غرب در ارتباط با ایران کسب و مضامین شرق‌شناسی را بازتولید می‌کند».

چهار چوب مفهومی: زبان، معنا و هویت

نظریه پردازان مدرن زبان معتقدند هویت همیشه بستگی به روابطی دارد که بین واژگان یا کلمات مختلف در درون یک نظام معناداری وجود دارند. بنابراین ما می‌دانیم که «شب چیست چون در واقع مخالف «روز» است. به نظر فردیناند دوسوسور کلمات شب و روز به خودی خود نمی‌توانند معنایی داشته باشند. این تفاوت بین «شب و روز» است که امکان معنادار شدن (دلالت کردن) این کلمات را فراهم می‌آورد. متأثر از همین نظریه‌های سازنده‌گرا^۱ تأکید می‌شود که هویت «برساخته‌ای اجتماعی» است و محصول منازعه معنایی و بازنمایی‌ها (استفاده از زبان برای تولید معنا) است. غیریت‌سازی یکی از کارکردهای اصلی بازنمایی (استفاده از زبان) است و «دیگری» همواره محصول بازنمایی است. به دیگر سخن هویت در عرصه عمومی و سیاسی اساساً مسئله‌ای انفرادی، شخصی و روانی نیست بلکه پدیده‌ای جمعی است که به بنیان‌های فرهنگی و تاریخی و اعتقادی یک جامعه نیز مربوط می‌شود و گفتمان و فرهنگی که در یک جامعه ریشه دارد نیز از طریق همه عناصر به‌ویژه زبان، خود را منتشر می‌کند؛ یعنی زبان ابزاری برای تولید معنا و برجسته‌سازی یک هویت و طرد هویتی دیگر می‌شود؛ از این رو مفهوم «دیگری» به مقوله هویت‌سازی گره خورده و این هویت از خلال نظام‌های بازنمایی و بهره‌گیری از زبان برای انتقال و انتشار مضامین گفتمان خودی برساخته می‌شود.

زبان، میدان گفتمانی رسانه و میدان سیاسی

زیست‌جهان ما از میدان‌های مختلف از جمله میدان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، فکری، هنری و میدان رسانه‌ای تشکیل شده است. میدان در حقیقت «عرصه‌ای از سلطه و تضاد است که در آن مبارزه‌های نمادین جمعی و استراتژی‌های فردی جاری است. عاملین، جماعت‌ها، گروه‌ها و... در جهت اعمال طبقه‌بندی مشخص خود به عنوان طبقه‌بندی مشروع در میدان مبارزه می‌کنند» (خوش‌آمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). زبان در همه این میدان‌ها در تولید سرمایه نمادین و طبقه‌بندی و نیز بازتولید روابط قدرت نقشی اساسی دارد. به تعبیر بوردیو، رسانه‌ها میدانی گفتمانی هستند که در آنها زبان به مثابه متغیری واسط گفتمان‌های میدان سیاسی و قدرت را بازتولید و منتشر می‌کند و نه سوژه‌ای خودمختار بلکه سوژه‌ای است درون گفتمان مسلط در جامعه.

1. Constructivist

«زبان در عین حال در برخی از میدان‌های گفتمانی نیرومندتر و مؤثرتر از دیگر میدان‌ها سخن می‌گوید» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۲۳۸). در میان همه میادین «میدان قدرت را باید میدان اصلی و غالب هر جامعه تلقی کرد (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۷) زیرا سایر میادین گفتمانی در تحلیل نهایی از این میدان اثر می‌پذیرند و این میدان بیشتر مشمول طبقه‌بندی از ره‌گذر زبان قرار می‌گیرد.

هم‌چنین «قدرت طبقه‌بندی‌کننده زبان است که وسیله و بنیاد هر تولید فرهنگی است» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۵) و این طبقه‌بندی‌ها هرگز از لحاظ سیاسی و اجتماعی خنثی نیستند، بلکه در روابط قدرت تنیده شده‌اند. از رهگذر همین طبقه‌بندی‌ها، گفتمان‌های سیاسی حاکم تلاش می‌کنند زبانی یکدست یا به تعبیر بوردیو «بازار زبانی واحد»ی را تولید کنند که همه سوژه‌ها با آن سخن بگویند. بوردیو می‌گوید بازار زبانی واحد به واسطه میدان‌ها و نهادهای فراگیری چون آموزش و پرورش رسمی و رسانه‌های جمعی و غیره به وجود می‌آید و زبانی مناسب و نرمال را ارتقا می‌دهد که در راه مبارزه برای سرمایه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی سرمایه گفتمانی را تقویت می‌کند (خوش‌آمدی، ۱۳۸۸: ۱۷۶) و از طریق نهادهای فراگیر چون آموزش و پرورش، آموزش عالی و رسانه‌ها اعمال می‌شود و بر طبقه‌بندی سایر میدان‌ها تأثیر می‌گذارد (خوش‌آمدی، ۱۳۸۸، به نقل از پوپ، ۲۰۰۶: ۵). از این‌رو زبان متغیر واسطی است که در میدان رسانه‌ای نیز گفتمان‌های حاکم در میدان سیاسی را بازتولید و نظامی از طبقه‌بندی را شکل می‌دهد که در نهایت بر منطق خود/دیگرسازی استوار است.

زبان، سوژه و هویت

سوژه‌های رسانه‌ای نیز خود محصور گفتمان‌های حاکم در جامعه هستند و اصطلاحاً برون‌گفتمانی نیستند. اگر بخواهیم از اصطلاحات گفتمانی استفاده کنیم، در واقع سوژه خود به موقعیتی در گفتمان تبدیل می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۹). این بحث در مورد سوژه‌های فردی و اجتماعی، موضوعیت دارد. زبان و نشانه‌هایی که در میدان‌های گفتمانی رسانه‌ای و سوژه‌های فردی معنادار می‌شود، پساگفتمانی هستند و بر سوژه تقدم ندارند. به بیان دیگر گفتمان‌ها از پیش سوژه‌ها را در خود جای داده‌اند و بازنمایی‌های آنها خصلتی پیشا - گفتمانی یا ورا - گفتمانی ندارد. «دگر»سازی و هویت‌زایی و فضای مخاصمه، موجب شکل‌گیری هویت سوژه‌ها نیز می‌شود. به همین ترتیب کلیه نهادهایی که وابسته به یک گفتمان‌اند نیز به واسطه همان غیرها هویت

می‌یابند. این غیریت‌سازی‌ها در کردارهای نهادهایی مانند رسانه‌های جمعی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات به‌خوبی نمایان است و این کار نیز به واسطه سوژه‌ها و افرادی صورت می‌گیرد که اداره بخش‌های کلیدی این نهادها را برعهده دارند؛ بنابراین به نظر می‌رسد مرز بین هویت گفتمان‌ها، نهادها و سوژه‌ها کدر و نامشخص است. آنچه مشخص است این است که هویت‌ها شخصیت واحدی دارند و به یک صورت عمل می‌کنند. هویت گفتمان‌ها به کمک عمل هویت‌یابی سوژه‌ها تقویت می‌شود و هویت سوژه‌ها نیز تحت تأثیر موقعیت‌های سوژگی است که از طریق گفتمان‌ها به آنها تحمیل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). از نظر انضمامی نیز گفتمان‌ها از رهگذر بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی دیگری هویت‌یابی می‌کنند و بر ذهنیت سوژه‌ها نیز اثر می‌گذارند. گفتمان‌ها به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه‌ها را در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان می‌دهند. براساس همین ذهنیت دوگانه، کردار و رفتار سوژه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که تمامی پدیده‌ها را در قالب دوگانه ما - آنها می‌ریزد. «ما» معمولاً برجسته می‌شود و «آنها» طرد می‌شوند. این طرد و برجسته‌سازی البته تنها در ساختار کلان رخ نمی‌دهد بلکه سطوح خرد را نیز براساس همین منطبق برمی‌سازد. در سطوح خرد است که سوژه در کردار گفتمانی خود به تعبیر آلتوسر، به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه به مثابه سوژه مورد استیضاح یک ایدئولوژی قرار می‌گیرد و از زبان برجسته‌سازی‌شده یک گفتمان و نه زبان معمولی استفاده می‌کند. رسانه‌ها نیز به عنوان سوژه‌های نهادی نگریسته می‌شوند که از این فضا مستثنی نبوده‌اند: در متن‌های رسانه‌ای معمولاً یک وجه مثبت وجود دارد که نشان‌دهنده نظام معنایی خودی خالق اثر و طبعاً سازمان رسانه‌ای اوست و یک وجه منفی وجود دارد که نشان‌دهنده نظام معنایی «دگر» خودی یا «دگر» هنرمند است (سلطانی، ۱۳۸۶: ۵). به عنوان مثال فضای تخصص گفتمانی سبب شکل‌گیری هویت خالقان آثار هنری نیز می‌شود و در رفتار و گفتارش ظهور می‌یابد و سبب می‌شود تا این محصول فرهنگی حول قطبیت حاکم بر ذهن تهیه کنندگان آن شکل بگیرد (سلطانی، ۱۳۸۶: ۹).

چهارچوب نظری: گفتمان شرق‌شناسی؛ بساختن دیگری

اگر بخواهیم مثالی را مطرح کنیم که بر زنجیره مفاهیم این پژوهش و رابطه گفتمان میدان سیاسی و قدرت و زبان رسانه‌ای و هویت تأکید کند، بی‌شک نظریه ادوارد سعید با عنوان شرق‌شناسی نمونه‌ای در خور توجه خواهد بود. شرق‌شناسی شکلی از دانش

درباره «دیگری» است (روجک، ۲۰۰۳: ۷۲). سعید معتقد است گفتمان شرق‌شناسی از اندیشه‌ها، دکترین‌ها و خطوط قوی حاکم بر فرهنگ غرب مطالبی را وام گرفته و به تناوب توسط آنها تغذیه شده است (سعید، ۱۳۸۶: ۲۲). شرق‌شناسی از این منظر نظام بازنمایی است که با خلق «دیگری»، همه‌آنها را که به هر دلیلی «غریبه» محسوب می‌شوند، به حاشیه می‌راند و طرد می‌کند. غرب در چنین نگاهی بر مبنای تقابل‌های دوتایی ساخته شده است؛ تقابل‌هایی که «برای تمام نظام‌های زبانی و نمادین و برای تولید معنا، بنیادی و ضروری است» (هال، ۱۳۸۶: ۳۹). سردار اظهار می‌کند چنین دوانگاری متضادی «در تعیین هویت غرب از خود، نیرویی حیاتی است» (سردار، ۱۳۸۷: ۱۶). سعید اظهار می‌دارد فرایند شکل‌گیری هویت و حفظ آن در هر فرهنگ در گرو وجود «همزاد دیگر، متفاوت و در حال رقابت» است. از نظر وی، در فرایند بازنمایی غرب از خود، شرق، همزاد غرب ساخته می‌شود. شرق‌شناسی بر این فرض استوار است که برای شکل‌گیری و ثبات هویت جمعی، وجود یک «دگر» ضروری است. در این معنا، هویت به شکل سلبی تعریف می‌شود و نه اثباتی. به‌عنوان مثال یک امریکایی به این دلیل امریکایی است که آلمانی و فرانسوی نیست. از این رو غرب در نظام گفتمانی در تقابل با سایر بخش‌های جهان قرار دارد؛ بخش‌هایی که بیشتر بربر تعریف می‌شوند نه متمدن و دموکراتیک (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۴). بحث سعید درباره بازنمایی شرق‌شناسانه، هم‌ارز بحث فوکویی قدرت/ دانش است. گفتمان غرب از راه رویه‌های بازنمایی و بهره‌گیری از زبان در میدان‌های گفتمانی متفاوت، دانشی درباره «دیگری» (شرق) تولید می‌کند که به شدت در فعالیت‌ها و عملکردهای قدرت درگیر است. نکته جالب توجه در بحث شرق‌شناسی سعید توجه او به ابزارهای مختلف بازتولید گفتمان شرق‌شناسی است. می‌توان شرق‌شناسی‌ای را که تاکنون ذکر آن رفت، شرق‌شناسی کلاسیک نامید؛ در برابر آنچه سعید از آن به عنوان شرق‌شناسی نوین یاد می‌کند. در شرق‌شناسی نوین چند تمایز عمده در نگرش به شرق و بازنمایی آن دیده می‌شود: نخست اینکه شرق از حالت کلان بیرون آمده و تنها شامل مسلمانان و عرب‌ها می‌شود. دیگر اینکه در شرق‌شناسی نوین، امریکای شمالی جایگزین اروپا شده است. در نهایت اینکه مسلمانان و اسلام به دلیل وقوع برخی حوادث به جمعیتی پویا و خطرناک تبدیل شده‌اند که برای غرب تهدیدکننده‌اند و باید با آنها مبارزه کرد و تفاوت مهم‌تر در عوامل و ابزار نوین ایجادکننده آن [شرق‌شناسی] است (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۲۴). سعید در کتاب پوشش خبری اسلام به بررسی شرق‌شناسی نوین و عوامل ایجادکننده

آن می‌پردازد و بر این باور است که گونه‌ای جدید از شرق‌شناسی، غرب را درنوردید (سعید، ۱۳۷۷: ۵۷) که اساس این شرق‌شناسی نوین نیز دور فناوری^۱ و استفاده تاکتیکی از زبان و اطلاعات است؛ زبانی که در گستره‌ای وسیع، تأثیرات شناختی و ویژه‌ای بر مخاطب ایجاد می‌کند (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۲۵ به نقل از ترانوا).

غرب و فرصت‌های معنایی برای «دگرسازی»

برساختن دیگری و شکل‌دهی «بازار زبانی» یکدست معمولاً نیازمند بستری مناسب است؛ به عبارت دیگر هویت‌یابی از رهگذر غیر، نیازمند آن است که کنش‌های دیگری غیرمشروع و مقابله با آن الزامی جلوه داده شود. رویدادهایی که چنین زمینه‌ای را فراهم می‌آورند، فرصت‌های معنا سازند. تحولات و زمینه‌های فرصت‌ساز در رابطه ایران پس از انقلاب و غرب بسیار زیاد بوده‌اند که در میان آنها برخی رویدادها، امکانات و فرصت‌های زیادی را در اختیار کنشگران عرصه‌های سیاسی، فکری و رسانه‌ای غرب برای برجسته‌سازی زبان و بازتولید مضامین شرق‌شناسی فراهم آورده است. «ظهور اسلام سیاسی»، «فروپاشی کمونیسم»، «تقابل غرب و انقلاب اسلامی» و «نقش اسرائیل فرصت معنایی مهمی بوده‌اند که در شکل‌گیری گفتمان ایران - دیگری غرب اثر بسیار داشته است. برخی از محققان بر این اعتقادند که ظهور هویت اسلام سیاسی اساساً در ارتباط با هژمونی غرب قابل بررسی است که درصدد جهانی کردن ارزش‌های خود است (نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۶). تحولاتی مانند انقلاب اسلامی نیز متقابلاً در جهت واکنش به هویت غربی ارزیابی می‌شود. اسلام از این پس به شکلی آشکار، نیرویی را به وجود آورد که در برابر تلاش‌های برتری‌جویانه ایالات متحده و قدرت‌های غربی برای به انقیاد در آوردن ملت‌های مسلمان ایستادگی می‌کند (ایزدی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

گراهام فولر با تأکید بر برجستگی وجه اسلامی انقلاب ایران در واکنش غرب، معتقد است مرکزیت واقعی ایران برای ایالات متحده به گونه‌ای ژرف در توانایی انقلاب ایران در بسیج کل منابع یک فرهنگ یعنی اسلام برای هدایت نیروها علیه امریکایی‌های شرور و شیطان و نیز یادآوری نارضایتی‌های ژرف‌تر جهان سوم علیه غرب نهفته است. فضیل ابوالنصر با اشاره به بازنمایی انقلاب اسلامی به مثابه تهدید از رهگذر اسلام، بر این باور است که غرب این واقعیت را که «انقلاب اسلامی در ایران جزئی از وضعیت حرکت اسلامی است که جهان عربی - اسلامی را در هم پیچیده و

1. Teletecnology

ایران همه آن نیست»، نادیده می‌گیرند (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۱۸). او می‌نویسد و سایل تبلیغاتی غرب به دلیل تعارض نسبت به حرکت اسلامی، با انتشار اخبار فراوان سعی می‌کنند آن را به «لولویی به نام ایران نسبت دهند» (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

جرجیس انقلاب اسلامی را در شکل‌گیری نگرش‌های رادیکال جدید در غرب در مورد اسلام سیاسی مهم می‌داند. او به نقل از ریچارد کاتم می‌نویسد: با توجه به عدم تمایل و نیز ناتوانی اتحاد شوروی در ایفای نقش دشمن، از اواسط دهه ۱۹۸۰ به این سو، بسیار روشن و قانع‌کننده بود که سیاست ایالات متحده ایران را هدف مناسبی بیابد (جرجیس، ۱۳۸۹: ۱۳۷). به اعتقاد برخی صاحب‌نظران همچون جوزف نای نقشی که در دوران جنگ سرد به کمونیسم داده شده بود، پس از فروپاشی شوروی به اسلام داده شد (نای، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

با کاهش قدرت اتحاد شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و ارتقای موقعیت غرب در نظام بین‌الملل، تقابل‌گرایی غرب با اسلام سیاسی و حوزه‌های تأثیرپذیرفته از انقلاب اسلامی افزایش یافت و رویکرد اسلام‌هراسی جایگزین کمونیسم‌هراسی شد. بدین صورت که با فروپاشی نظام دوقطبی، غرب که از نظر ذهنی با دشمنی ساختاری و منسجم به نام کمونیسم عادت و خو یافته بود، بعد از اتمام جنگ سرد و به هم ریختن نظم بین‌المللی پیشین، هراس از اسلام را جایگزین هراس از کمونیسم کرد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۶)؛ به عبارت دیگر در این زمان آمریکا و غرب نیاز به دشمنی جدید برای تعریف مرزهای هویتی خود داشتند. ساموئل هانتینگتون در مورد ضرورت دگرسازی در این دوره در جهت تبیین هویت «خود» می‌گوید «اگر بربرها وجود خارجی ندارند، باید در پی خلق آن باشیم. جهان با مفاهیم متضاد بهتر درک می‌شود. همسازی طبیعی، توهم خطرناکی است (هانتینگتون، ۱۳۸۹: ۳۲۰). این موقعیت به تدریج به گفتمان و هویتی داده شد که از قابلیت‌های لازم برای کسب این جایگاه برخوردار بود. اسلام سیاسی پس از جنگ سرد این نقش را ایفا کرد. اسلام سیاسی و منطقه کانونی‌اش یعنی خاورمیانه و ایران در این شرایط به مثابه فرصتی برای منازعه گفتمانی و بازنمایی به صورت امری منفی مد نظر قرار گرفت.

جرجیس نقش اسرائیل را در شکل‌گیری گفتمان جدید در غرب در مورد اسلام — ایران بسیار مؤثر می‌داند. به باور جرجیس منازعه اعراب و اسرائیل و پس از انقلاب اسلامی، حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی، که تقریباً همه آنها از یک منظر در واکنش به اسرائیل شکل گرفته بودند، رهبران اسرائیل را بر آن داشت تا تصویری منفی از اسلام

سیاسی به‌ویژه گفتمان اسلام سیاسی حاکم در ایران در غرب را ارائه و آن را دشمنی دیرینه معرفی و امریکا و اروپا را در جنگی علیه بنیادگرایی اسلامی وارد کنند (جرجیس، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در واقع بخشی از جریانی که در غرب به ایده اسلام‌هراسی دامن می‌زند، به طور معناداری در ارتباط با صهیونیسم و اسرائیل است.

فرصت‌های معنایی مطرح شده هرکدام زمینه‌ای برای پیوند گفتمان میدان سیاسی و قدرت و شکل‌گیری کلیشه‌ها برای بازنمایی ایران در دنیای نمادین غرب بوده است. «بازار زبانی» شکل گرفته در نتیجه این فرصت‌های معنایی، مفاهیمی در خلأ نبوده‌اند بلکه بازتولیدکننده همان گفتمان ریشه‌دار و قدیمی شرق‌شناسی بوده‌اند. از این‌روست که اکنون می‌توان شرق‌شناسی را به واسطه و میانجی متون رسانه‌های جدید نیز مورد قرائت قرار داد. اکنون بحث ما این است که چه نسبتی بین این منازعه گفتمانی و زبان رسانه‌ها در غرب دیده می‌شود؟ پاسخ به این پرسش نیازمند ساختار شکنی نمونه‌هایی از زبان رسانه‌های غرب در مورد ایران است.

پایگاه داده‌ها

بررسی سوژه‌ای با موقعیت ایران در همه رسانه‌های غربی، کار بس گسترده‌ای را می‌طلبد. در رویکردهای مطالعاتی انتقادی و کیفی مثل تحلیل گفتمان انتقادی که بر سطح خرد زبانی متمرکز می‌شوند، اساساً بررسی حجم بالای نمونه‌ها تجویز نمی‌شود؛ بلکه اغلب بسنده کردن به نمونه‌های کم توصیه می‌شود (چاواد، ۱۳۸۱: ۲۶۴). معیار پایان گرفتن کار نمونه‌گیری نیز «اشباع نظری» است؛ یعنی اینکه نمونه‌های دیگر، کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نمی‌کنند و نمونه‌ها از آن پس مشابه به نظر می‌رسند (ذکائی، ۱۳۸۱: ۵۹). بنابراین نویسنده به مهم‌ترین رسانه‌های غرب و معرفی نمونه‌هایی از زبان رسانه‌های غربی در مورد ایران بسنده کرده است. داده‌ها نیز شامل ساختارهای زبانی گفتمان‌مداری است که از نشریات پرمخاطب «گاردین»، «نیوزویک»، «نیویورک تایمز» و «مستندهای سیاسی» رسانه‌های «بی‌بی‌سی»، «سی‌ان‌ان»، «دیسکاوری» و «پی‌بی‌اس» انتخاب شده‌اند. از آنجاکه کارکرد اصلی سرمقاله‌ها و نیز مستندها بیان و انعکاس تحولات مهم با نگاهی تحلیلی و با حضور مستقیم و همزمان با اظهار نظر ژورنالیست‌ها و کارشناسان یک رسانه است، در عمل «بیان و ارتباط اقناعی نظرات» (ون دایک، ۱۹۹۶: ۱۳، به نقل از ایزدی، ۱۳۸۷: ۳۴۵) محسوب می‌شوند، لذا برای بررسی مفروض‌های ایدئولوژی غالب در جامعه، این نوع محصولات رسانه‌ای بخش اصلی و

مناسب یک رسانه را تشکیل می‌دهند. نمونه‌های انتخاب‌شده شامل ۲۰ متن رسانه‌ای است که به صورت تصادفی از بین مطالب این رسانه‌ها در فاصله زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۱ منتشر شده‌اند. همانند سایر پژوهش‌های تحلیل انتقادی گفتمان، نویسنده این مقاله نیز نه درصدد تعمیم نتایج پژوهش بلکه درصدد تأملی انتقادی پیرامون چگونگی بازتولید گفتمان شرق‌شناسی در مورد ایران از رهگذر زبان رسانه‌ای است.

روش بررسی

در تحلیل متون رسانه‌ای، پارادایم تحلیل گفتمان انتقادی از کارایی زیادی برخوردار است. یکی از مزیت‌های این رویکرد، داشتن دستور کار برای کشف چگونگی انسجام هویت «خود» از طریق طرد هویت «دیگری» ترویج زبانی برجسته‌سازی شده و گفتمان‌مدار است. تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که چگونه یک گفتمان از طریق زبان خود را بازتولید می‌کند تا با تولید معنا برای زندگی اجتماعی ضمن حفظ هویت گروه خودی، هویت دیگری را به گونه‌ای دیگر و در ارتباط با منافع خود تعریف کند؛ بنابراین برای بررسی متون نمونه نیازمند رویکرد یا رویکردهایی هستیم که برای سطح خرد زبانی دستور کار داشته باشند. برای پیشبرد کار از دو رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی یعنی الگوی ون دایک و الگوی ون لوون به صورت تلفیقی بهره گرفته‌ایم. الگوی ون دایک به درک معنای متون کمک می‌کند اما برای سطح نحوی و واژگان، الگوی ون لوون کارایی بیشتری دارد. ون دایک برای تحلیل چگونگی کارکرد ایدئولوژیک رسانه‌ها از اصطلاح مربع ایدئولوژیک استفاده می‌کند. از نظر او گفتمان‌های ایدئولوژیک، ویژگی‌ها و اعمال خوب «ما» و ویژگی‌ها و اعمال بد «آنها» را با تأکید نشان می‌دهند. این گفتمان هم‌چنین ویژگی‌ها و اعمال بد افراد درون‌گروه و ویژگی‌ها و اعمال خوب افراد برون‌گروه را تخفیف می‌دهد. ون دایک تأکید می‌کند ایدئولوژی‌ها اغلب بر اساس مربع ایدئولوژیک بیان می‌شوند (سروی زرگر، ۱۳۸۶: ۸۰). از میان متغیرهای الگوی ون دایک در این پژوهش «واژگان»، «اغراق و بزرگنمایی»، «مضامین ضمنی»، «چشم‌انداز»، و «قطبی‌سازی» را برگزیده‌ایم و برای حرکت به سمت معاشناسی جزئی‌تر متن‌ها نیز مؤلفه‌های «ارزش‌دهی»، «فعال‌سازی و منفعل‌سازی»، «تشخص‌زدایی»، «جنس ارجاعی»، «وارونگی از نوع زمان درهمی را از الگوی تحلیلی ون لوون به کار می‌گیریم.

بخش دوم کار این خواهد بود که «آیا زبان و راهکارهای زبانی به‌کاررفته در

متن‌های نمونه، براساس مضامین شرق‌شناسانه «غیرقابل اعتماد بودن» شرق، «اسلام به مثابه تهدید»، «دون‌پایگی» شرقی، «عقب‌ماندگی» شرقی، در تقابل با «پیشرفتگی غرب»، «بی‌منطقی شرقی»، «سرسپردگی شرقی»، «یهودیان در مقابل اعراب (یا مسلمانان) و «عجیب و غریب بودن» شرقی که ابتدا توسط آلاتوم^۱ (۱۹۹۷) دسته‌بندی شده‌اند (ایزدی، ۱۳۸۷: ۳۴۵)، بنا شده است یا خیر؟».

تحلیل داده‌ها

۱. واژگان

یکی از شیوه‌های تولید معنا و برساختن هویت خود/دیگری و اقناع ایدئولوژیک، به کاربردن واژگان است؛ بنابراین بهترین روش برای کشف رابطه‌ی زبان و هویت و ایدئولوژی، تحلیل واژگان است. ممکن است کلماتی انتخاب شوند که به‌طور کلی یا از نظر بافتی بیانگر ارزش‌ها و هنجارها باشند (ون دایک، ۱۳۸۶: ۹۳). برای مثال رهبران مذهبی تندرو، محور شرارت، رژیم و... مفاهیمی هستند که واجد ویژگی ارزش‌دهی منفی هستند. در متن‌های مورد بررسی واژگان حاوی ارزش‌دهی منفی، کاربرد زیادی داشته است. «محور شرارت»، «تهدید»، «خطرناک‌ترین»، «دادگاه»، «رژیم»، «سرکوب» و «تروریسم بین‌المللی مفاهیمی هستند که کنش‌گفتمانی واژگان دارای وجه ارزش‌دهی را دارند و دیگری را به گونه منفی ارزش‌دهی می‌کنند. کارکرد این نوع ساخت واژگانی «بازنمایی» دیگری به مثابه ابژه‌ای با هویت نامشروع است. هرکدام از این واژگان در زبان سیاسی دارای معنای خاصی است. به عنوان نمونه درباره واژه رژیم که در گفتمان رسانه‌ای غرب در مورد ایران بسیار کاربرد دارد و در مثال‌های این پژوهش نیز زیاد دیده می‌شود، به لحاظ شناختی بیان‌کننده ارزش منفی است که جامعه غرب به حکومت‌های مخالف به‌ویژه حکومت مذهبی می‌دهد. یکی از نمونه‌های پرکاربرد در این متن‌ها اصطلاح «رژیم است که به جای «دولت به ساخت سیاسی ایران اطلاق می‌شود. این یکی از راه‌های نشان دادن نبود دموکراسی است. در گزاره شماره (۵) نیز به کار بردن «دادگاه به جای کلمات و عباراتی مثل «جلسه شورای حکام یا «بررسی موضوع هسته‌ای ایران نیز وجه تحریکی گفتار را بیشتر کرده و متن را از متنی عادی به متنی برجسته‌سازی شده تبدیل کرده است. مهم‌ترین کارکرد این گونه مفاهیم از نظر معناشناسی، نامشروع جلوه دادن یک قطب گفتمان و مشروع نشان دادن ادعای قطب دیگر است.

1. Alatom

۲. اغراق و بزرگنمایی

بازسازی هویت گروه و برساختن دیگری معمولاً با اغراق و بزرگنمایی اقدامات مثبت خود و بزرگنمایی اقدامات دیگری همراه است. از طریق اغراق منفی، همه اقدامات «دیگری» تهدیدی بزرگ یا عجیب و غریب و غیرعقلانی جلوه داده می‌شود.

در گزاره‌های گفتمان‌مدار انتخاب شده، عبارت‌ها و مفاهیمی به کار رفته که کارکرد آنها اغراق و بزرگنمایی کنش‌های یک قطب گفتمان است. در این گزاره‌های گفتمان‌مدار، اغراق و بزرگنمایی از طریق دو تکنیک زبانی انجام می‌شود: تشخیص‌زدایی یکی از تکنیک‌هایی است که در گزاره‌های مختلف متون بررسی شده دیده می‌شود (۷، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲). در راهکار زبانی تشخیص‌زدایی، از اسامی انتزاعی چون معضل، مشکل، خطر، نگرانی و... برای بازنمایی کنشگر استفاده شده و معمولاً سطح افراد و گروه‌ها تا حد شیء پایین آورده می‌شود و به جای در نظر گرفتن آنها به منزله انسان و یا کنشگری منطقی، در سطح اسامی معنایی چون مشکل یا تهدید تنزل پیدا می‌کنند (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

در گزاره‌های گفتمان‌مدار بررسی شده، «وحشت‌آفرین»، «تهدید»، «نگرانی‌زا»، «خطرناک‌ترین» و «خطر» مفاهیمی هستند که از طریق آنها اسلام و ایران هویت‌زدایی و در سطح ابژه‌ای خطرآفرین پایین آورده می‌شود. تکنیک زبانی دیگر، استفاده از «جنس ارجاعی» به جای «نوع ارجاعی» است. جنس ارجاعی بازنمایی نقش‌آفرینان به صورت کلی ذاتی و نه افراد حقیقی است. جنس، مقابل نوع قرار می‌گیرد. نوع واقعیتی است که آن را با تجربه بلافصل خود درک می‌کنیم، اما جنس واقعیتی است دست دوم که از طبقه‌بندی تعدادی از انواع حاصل می‌شود (بارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۴). اینکه ما کنشگران را به صورت جنس (عام و کلی) و یا نوع (خاص، جزئی و فردی) برشماریم، می‌تواند از نظر تحلیل گفتمان معنایی متفاوت داشته باشد. در نمونه‌های گفتمان‌مدار مورد بررسی، از جنس ارجاعی در بازنمایی نقش‌آفرینان ایران استفاده شده است (۱۰ تا ۱۶). در نمونه شماره (۱۰) «مردم»، در نمونه شماره (۱۱) «صدها»، شماره (۱۲) «همیشه» در گزاره شماره (۱۳) «جهانی» شماره (۱۴ و ۱۵) «زنان و (۱۶) «همه‌چیز مفاهیم دارای وجه جنس ارجاعی هستند که به جای اشاره به مصداق اصلی به صورت کلی به کار برده شده‌اند. به عنوان مثال در این گزاره‌ها «زنان به صورت «کل بازنمایی شده‌اند که در واقع توصیف آنها بدون لحاظ تفاوت‌هایی است که زنان در یک جامعه می‌توانند داشته باشند. در واقع با این تکنیک، اعضای گروه «دقیقاً مشابه به نظر می‌رسند» (ون لوون، ۲۰۰۸: ۱۴۴). بنابراین زنان در جامعه ایران - اسلام نه به مثابه افراد متفاوت بلکه به مثابه

یک گروه بازنمایی می‌شوند که همه همسان هستند. این همسانی نیز مربوط به قوانینی است که یکسان و ناخواسته بر آنها تحمیل می‌شود. زن جامعه اسلامی و زن غربی در این متون بر مبنای دوگانه حضور - غیاب تصویر شده‌اند که مبنای این دوگانگی در مفهوم «تفاوت» ریشه دارد: زن اسلامی متفاوت از زنان غربی است. دلالت شرق‌شناسانه این متون نیز با «عقب‌ماندگی» و «غیرعقلانی بودن» دیگری هم‌ارز است؛ به عبارت دیگر هر دو عبارات متضمن این معنا هستند که قوانین اسلامی در مورد زنان با نیازهای دنیای مدرن و شرایط کنونی غرب همخوانی ندارد. «مردم نیز جنسی ارجاعی است که انواع مختلفی را شامل می‌شود اما در اینجا برای نشان دادن شرایط دشوار و غیرعقلانی در جامعه ایران به کار برده شده است. در گزاره شماره (۱۰) عبارت «حتی به صدا در آمدن در» نیز کلیدی است که هر چیزی را می‌تواند در بر بگیرد. در مجموع این مفاهیم کلیاتی هستند که ارجاع مصداقی و مشخصی ندارند بلکه به هر کدام از انواع زیرمجموعه خود قابل اطلاق هستند؛ به عبارت دیگر هر کدام از این مفاهیم همانند دالی تھی عمل می‌کنند که به مدلولی مشخص ارجاع نمی‌دهد و بنابراین در هر زمینه فرهنگی و اجتماعی می‌تواند معنای خاصی ایجاد کند. به کار بردن مفاهیم و عبارات دارای وجه تشخیص‌زدایی و جنس ارجاعی در این متن، دلالت‌های شرق‌شناسانه تهدید و عقب‌ماندگی را بازتولید می‌کند.

۳. معانی ضمنی

ایده‌ها همیشه به طور صریح بیان نمی‌شوند بلکه می‌توانند تلویحی و نهفته در متن باشند. با مطالعه قضایا و گزاره‌های اصلی متن و نحوه انسجام معنایی، مجموعه باورهای کشف می‌شود که با آنکه در متن به آنها تصریح نشده اما می‌توان آنها را نقاط اتکای اصلی متن دانست. معنای ضمنی متون نیز البته حاصل بهره‌گیری از زبان به شیوه‌های برجسته‌سازی شده است. یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های زبانی که حاصل آن تولید معانی ضمنی حاوی یک گفتمان خاص است، فعال‌سازی یا منفعل‌سازی کنشگران است. در مطالب منتشر شده در مورد ایران، معمولاً از نظر معناشناسی نقش بسیار فعالی به ایران داده می‌شود اما این نقش فعال همیشه کنش‌های منفی است. در مقابل خود غربی به صورت کنشگری فعال و مثبت و یا کنشگری که مقابل اقدامات ایران منفعل است، نشان داده می‌شود. در متون مورد بررسی، دولت یا کشور ایران در همه کنش‌ها حضور فعالانه داشته و فعالیت‌های انجام‌شده نیز از نوع کنش‌های منفی بوده است.

در مثال‌های بررسی شده، ایران به عنوان کنشگری فعال و منفی بازنمایی می‌شود (۱۷ تا ۲۰). به عنوان مثال در گزاره شماره (۱۷) عبارت «امریکا چه خواهد کرد امریکا را در شرایط فعلی منفعل نشان می‌دهد درحالی‌که ایران را در دستیابی به سلاح هسته‌ای، فعال بازنمایی می‌کند. مثال‌های این بخش حاکی از این است که ایران فعالانه یا خود در اقدامات تروریستی نقش دارد و یا به شکل غیرمستقیم از طریق متحدانش. در همه گزاره‌های گفتمان‌مدار انتخاب شده، ایران در مقایسه با غرب کنشگری فعال محسوب می‌شود اما همه این کنش‌ها با معیارهای مورد نظر گفتمان مسلط همخوانی ندارد. واژگان و افعال به کار رفته مثل برای «اولین بار»، «حمایت می‌کند» و «همیشه» نمایانگر کنش فعالانه ایران از طریق انجام اقدامات فاقد مشروعیت و تهدیدآمیز است. ظاهر برخی افعال به‌کاررفته منفی نیست اما اگر این بندها را براساس بافت زبانی و نیز پیش‌فرض‌های متن تحلیل کنیم متوجه می‌شویم که کاملاً منفی است. حزب‌الله لبنان از سوی امریکا «تروریست» قلمداد شده و متن نیز می‌گوید که حزب‌الله با حمایت ایران دست به این اقدامات زده است. بنابراین متن متضمن این است که ایران از تروریسم حمایت می‌کند. یکی از تکنیک‌های زبانی پُرکاربرد در این متن، استفاده از زمان حال برای بازنمایی ایران است. در همه عبارات فوق از فعل زمان حال و آینده استفاده شده است. استفاده از زمان استمراری در گزاره‌های این بخش از متن، به واقعی‌تر نشان دادن و قریب‌الوقوع بودن عمل کمک کرده است. دون مایر^۱ استفاده از زمان حال را برای رویدادی که هنوز رخ نداده است، «رویدادهای پیش‌افکننده می‌نامد: «حادثه‌ای که شخص یا گروهی مدعی هستند در زمان مشخصی در آینده‌ای نزدیک رخ خواهد داد (غیائیان، به نقل از دون مایر، ۱۹۹۷: ۲۲۱). او با بررسی مطبوعات امریکا به این مسئله می‌پردازد که چگونه مطبوعات، جنگ خلیج فارس را پیش از آنکه اتفاق بیفتد، به پیش‌افکنند و پس از حمله نظامی عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۹، روزنامه نیویورک تایمز و مجله واشنگتن پست، حمله عراق به عربستان سعودی را - که هرگز اتفاق نیفتاده بود - به گونه‌ای تصویر کردند که گویی به صورت واقعی رخ داده و بدین وسیله با قریب‌الوقوع نشان دادن چنین حمله‌ای، آن را تهدیدی برای منافع امریکا در نظر گرفتند (غیائیان، به نقل از دون مایر، ۱۹۹۷: ۲۲۱). سؤالی کردن گزاره‌ها، این پیش‌افکنندگی را تشدید می‌کند و با مفروض انگاشتن خطر، مخاطب را در وضعیت مجازی قرار می‌دهد.

1. Dunmire

۴. چشم انداز

هر متنی از چشم انداز و منظری خاص سخن می‌گوید. چشم اندازهایی مانند دموکرات، آزادی خواه و اومانیست، علیه تروریسم، و... در متن می‌تواند ما را به این نکته رهنمون کند که گفته پرداز، «خود» را چگونه و از چه منظری و «دیگری» را از چه منظری پردازش یا بازنمایی می‌کند. در مثال‌های بررسی شده، گفته پردازان رسانه‌ها معمولاً از چشم انداز گفتمان‌های ریشه دار غربی سخن گفته‌اند و از طریق آنها به طرد و به حاشیه رانی هویت ایران اقدام کرده‌اند (۲۱-۲۴). دال‌های اصلی این متن‌ها یعنی تقابل دین با ارزش‌های دنیای جدید، مردم، تقابل سنت و مدرنیسم، آزادی، نقد حجاب، غیردینی بودن، از جمله دال‌هایی هستند که سکولاریسم و دموکراسی خواهی را مفصل بندی می‌کنند. مشخص سازی چند موردی^۱ و وارونگی^۲ زمان درهمی^۳ راهکاری زبانی است که «ما» و «آنها»ی متن را از هم تفکیک می‌کند و دال‌های شناور متن را به گونه‌ای معناداری می‌کند که متن دارای دو قطب منفی و مثبت همراه با ارزانی داشتن منزلت برتر به خود و به حاشیه رانی دیگری باشد. در «مشخص سازی چند موردی از نوع وارونگی کنشگر در دو عملیات یا نقش اجتماعی و سیاسی که با یکدیگر در تقابلند، شرکت دارد. در واقع کنشگر با فعالیت‌هایی بازنمایی می‌شود که اگرچه بخشی از آنها امروزی است، اما بخشی از آن مربوط به تاریخ سپری شده است.

در این مثال‌ها از راهکار زبانی «زمان درهمی برای بازنمایی گفتمان اسلام در ایران استفاده شده است: در متن شماره (۲۲) این گونه گفته می‌شود که در عصر اطلاعات، اسلام سیاسی رفتارهای مربوط به گذشته سپری شده و عقب مانده را ترویج می‌کند. در حقیقت مانند بسیاری از متون شرق شناسانه، «دیگری» به گذشته‌ای دور مرتبط می‌شود که «خود» گفتمان قرن‌ها قبل آن را پشت سر گذاشته است؛ به عبارت دیگر در دلالت ضمنی متن یک مضمون شرق شناسی یعنی «عقب ماندگی» و ناهمخوانی سنت‌های اسلامی با اقتضائات جامعه مدرن تکرار شده است. این نوع بازنمایی در گزاره شماره (۲۳) دیده می‌شود. در اینجا تفکیک سازی خود و دیگری آشکار است و مرجع قضاوت برای مناسب یا نامناسب بودن دیگری، «خود» انسان غربی قلمداد می‌شود. در اینجا در واقع پوشش اسلامی نمادی از رفتاری است که مربوط به گذشته و اصلاح طلبی رفتاری است که مربوط به دنیای مدرن است. این نوع زمان درهمی «دیگری» را در قالب آنچه

1. Overdetermination

2. Anachronism

«بدوی بودن شرقی» خوانده، بازنمایی می‌کند. در متن شماره (۲۴) مفهوم «صحرا» و «داستان قدیمی نشان‌دهنده رفتاری است که در گذشته دور رخ داده و از نظر روایت‌کننده نیز رفتاری تهدیدآمیز است که در دنیای جدید، ایران براساس آن رفتار می‌کند.

۵. قطب‌بندی و توصیف «خود» و «دیگری»

در همه گزاره‌ها با استفاده از راهکار زبانی قطبی‌سازی، «ما» و «آنها» مقابل هم قرار داده شده‌اند (۲۹-۲۵). جملات متن شماره (۲۹) اگرچه طولانی هستند اما تکنیک زبانی شرق‌شناسانه قدیمی را نشان می‌دهد که بیشتر در سفرنامه‌ها کاربرد داشته است. در این متن «دیگری» از طریق بازنمایی شدن به صورت چیزی که در محدوده زمانی متفاوت نسبت به «مای» که غایب است، بازنمایی و متمایز و «عقب‌مانده از زمان تصویر می‌شود. در منطق دوانگاری شرق‌شناسانه، «دیگری» معمولاً در زمان گذشته دور قرار داده می‌شود و آنها را به دوره‌ای تبعید می‌کنند که غرب پشت سر گذاشته و بدین ترتیب، هم‌روزگار بودن آنها را انکار می‌کنند. فابین می‌گوید «هیچ دانشی از دیگری وجود ندارد که در عین حال زمان‌مند، تاریخی و یک کنش سیاسی نباشد». «فابین معتقد است استفاده از واژه‌هایی چون عقب‌مانده، بدوی، فئودالی، قرون وسطایی، در حال توسعه، و پیشاصنعتی برای توصیف کشورهای استعمار شده، آنها را در دوره گذشته‌ای از تاریخ غرب یا پیشرفت غرب قرار می‌دهد و برنمی‌تابد که آنها بر اساس شرایط خود وجود داشته باشند؛ آنها تنها نقیصه‌ابتری از تمدن غربی هستند، حالتی که هومی بابا، با عنوان «تقلید» از آن یاد می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۹). به دیگر سخن شرق به مثابه مکانی تصویر می‌شود که انسان‌هایش قادر به تغییر شرایط نیستند و در دوره‌های مختلف تاریخی، زندگی مشابهی داشته‌اند. راوی همیشه به صورت اول شخص سخن می‌گوید و دیگری را به صورت سوم شخص مفرد روایت می‌کند. خودش در محدوده زمانی حال نشسته و دیگری در محدوده زمانی گذشته. هم‌چنین برای دیگری معمولاً از ضمایر اشاره دور مثل آنها زیاد استفاده می‌شود. این نوع ضمایر سبب قطب‌سازی در متن و ایجاد تمایز و فاصله بین خود و دیگری می‌شود. به عنوان مثال ضمیر اشاره دور «آنها» در گزاره شماره (۲۷) چنین مضمونی را تولید می‌کند. نکته مهم آن است که این تمایز بر اساس دو مفهوم شرق‌شناسانه استوار است. در یک سو غرب است که آرامش طلب و صلح‌جو است و در طرف دیگری شرق و ایران است که تهدید است و این تهدید امروزه در مفهوم تروریسم تبلور می‌یابد (به عنوان مثال مضامین گزاره‌های ۲۶ و ۲۸). از طرف دیگر تهدیدکننده بدوی و عقب‌مانده نیز هست (مثل مضامین گزاره‌های ۲۷ و ۲۹).

تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری

از منظر نشانه‌شناسی متن، نمونه‌های بررسی شده به مثابه متونی چندلایه عمل می‌کنند. گرچه دلالت‌های صریح و آشکار این متون به گونه‌ای است که سعی در ارائه زبانی «عادی» و صرفاً رسانه‌ای از موضوع مدنظر خود دارند، اما در لایه‌های زیرین این متون دلالت‌های ضمنی‌ای جریان دارد که زبانی گفتمان‌مدار و برجسته‌سازی شده را بازتولید و منتشر می‌کنند.

کارکرد مهم متن‌های بررسی شده، بازتولید مضامینی است که دیگری را به مثابه ابژه‌ای متفاوت از خود بازنمون می‌کند. نمونه‌های بررسی شده نشان می‌دهد، «میدان رسانه‌ای در موقعیت سوژگی گفتمان میدان سیاسی و قدرت قرار دارند و بازار زبانی واحد این میدان را ترویج می‌کند. ایده آلتوسری استیضاح یا خطاب متون به مثابه ابزار و سازوکارهای ایدئولوژیک، خود کارگزاران رسانه و کسانی را که موقعیت‌های کلیدی آنها را در دست دارند، در موقعیت سوژه‌شدگی قرار می‌دهد؛ بنابراین، گرچه رسانه‌ها خود را به عنوان ناظر در موقعیت سوژه خودمختار و فعال قرار داده و «معنای این متون را می‌سازند اما از نگاهی دیگر، موقعیت‌های مختلف مشخص‌شده گفتمانی را می‌پذیرند و خود را با آن یکی می‌کنند. با تلفیق این ایده آلتوسری با متافیزیک حضور - غیاب دریدا به این نتیجه می‌رسیم که این متون منطبق با مضامین شرق‌شناسانه، به غرب (به مثابه دیگری شرق) موقعیت سوژه‌گی متضاد با شرق می‌دهند و آن را نیز به مثابه امر والا برمی‌سازند و در این میان ایرانی‌ها به مثابه دیگری به حاشیه رانده می‌شوند. آنچه حلقه واسط گفتمان و سوژه‌های رسانه‌ای است، چیزی جز زبان نیست. تحلیل یافته‌ها با اتکا به نمونه‌های انتخاب‌شده از متن‌های رسانه‌های برجسته غربی ما را به دیدگاه هردر اندیشمند آلمانی رهنمون می‌کند. او به نقش زبان در شکل‌گیری نگاه انسان به محیط توجه زیادی داشت. با بهره‌ای آزادانه از این دیدگاه و نیز نظریه‌های زبانی جدید به‌ویژه تحلیل‌های انتقادی گفتمان می‌توان گفت هر ملتی تجارب درست و نادرست خود را در زبان انباشته و به وسیله آن دنبال می‌کند و به نسل‌های دیگر منتقل می‌سازد و از رهگذر آن بازار زبانی مشترکی می‌سازد که قدرت پرورده است و تلاش می‌کند خود را از طریق همه میدان‌ها به‌ویژه میدان رسانه‌ای که زبان در آنها نقش برجسته‌ای دارد، انتشار دهد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در میدان گفتمانی رسانه‌ای غرب در ارتباط با ایران که نمونه‌هایی از آنها تحلیل انتقادی شد، مضامین گفتمان شرق‌شناسانه بازتولید شده

است. اگر کانون گفتمان شرق‌شناسانه تمایز بین «خود» و «دیگری» باشد، در نمونه‌های رسانه‌ای بررسی شده، صفات و قابلیت‌هایی برای فرهنگی که سوژه‌های رسانه‌ای به آنها تعلق دارند (ما) و در مقابل صفات و قابلیت‌هایی برای کسانی که از این حوزه بیرون‌اند (دیگری)، در نظر گرفته شده که با مضامین شرق‌شناسانه سعید همسو است: دلالت ضمنی همه این گزاره‌ها با مضمون شرق‌شناسانه «تهدید» و «خطرناک بودن شرقی» در نظریه ادوارد سعید تناسب دارند.

دیگری	ما
عجیب و غریب	نرمال
تقابل با دنیا	همگرایی با جهان
طرفدار سلاح کشتار جمعی	طرفدار خلع سلاح
فعال منفی	فعال مثبت
غیرقابل اعتماد	قابل اعتماد
خشونت طلب	صلح طلب
غیر عقلانی	عقلانی
عقب مانده	پیشرفته

همه گزاره‌های انتخاب شده مضامین شرق‌شناسانه عمده را بازتولید کرده‌اند. گزاره‌های گفتمانی بررسی شده از منظر و چشم‌اندازی سخن می‌گویند که ناسازگاری دین با دنیای مدرن، همزادی دین و تروریسم و تهدید اسلام سیاسی برای غرب را نشان می‌دهد. در ساختار متون تلاش می‌شود تا با ایجاد هم‌نشینی میان این دو امر، رابطه‌ای علی و معلولی میان آن دو برقرار سازند و سعی در القای این باور داشته باشند که فضاها و مذہبی در ایران ریشه در سیاست دارند. در ساختارهای گفتمان‌مدار استخراج شده از متون نمونه، «اسلام به مثابه تهدید» و «اسلام مقابل «غرب» مهم‌ترین مضامین شرق‌شناسانه‌ای است که دیده می‌شود. این مضامین از طریق دو کلیشه تروریسم و تهدید هسته‌ای به طور مرتب تکرار می‌شود. این کلیشه‌ها به مثابه دال‌های تهی در همه متون مورد بررسی، تکرار شده‌اند و تلاش شده از طریق راهکارهای زبانی، معنای خاصی بر آنها حمل شود و از طریق آن «دیگری» برساخته و طرد شود. همچنین نگاه فتشیستی به ایران را می‌توان در مضامین ناشی از راهکارهای زبانی به کاررفته دید؛ مضامینی که با نگاه شرق‌شناسانه همسو هستند. فتشیسم بر مبنای تقلیل کل به جزء

محقق می‌شود که نوعی جانشینی یک ابژه به جای کلی خطرناک است. در این نگاه فتی‌شیستی مبتنی بر شرق‌شناسی، ایران به ابژه‌های خاصی فروکاسته می‌شود که نماینده‌ای برای کل آن است. این نگاه در ساخت جملات به‌ویژه در استفاده از «جنس ارجاعی» به جای «نوع ارجاعی» دیده می‌شود. این نگاه به‌ویژه در استفاده از واژه‌های خاص و نیز اغراق‌گرایی در برخی رویدادها در مورد زنان دیده می‌شود که حاصل آن تعمیم یک رویداد به کلیتی به نام ایران و نیز به کل زنان ایران است. در این متون به طور مداوم از واژگان سلاح هسته‌ای به جای فعالیت‌های هسته‌ای استفاده می‌شود تا آن را از دالی شناور خارج و معنای آن بر اساس نگاهی شرق‌شناسانه و مبتنی بر تهدید و غیر قابل اعتماد بودن تثبیت شود.

کلیشه‌های «عقب‌ماندگی» و «غیرعقلانی بودن» نیز دیگر مضامین شرق‌شناسی است که هم‌زاد با تهدید برای بازنمایی ایران به کار رفته است. چنین معنایی با استفاده از مقوله‌های گفتمانی و نیز راهکارهای زبانی متفاوت تولید می‌شود. از میان مقوله‌های تحلیل گفتمانی که در این متون مورد بررسی قرار گرفته‌اند، «اغراق و بزرگنمایی» و «قطب‌سازی» مقوله‌هایی بوده که بیش از سایرین مورد تأکید قرار گرفته‌اند و سعی شده در این متون تصویری مبالغه‌آمیز از ایران به مثابه «دیگری» ارائه شود. قطب‌بندی به شکل دوسویه، هم سبب شکل‌گیری هویت خود می‌شود و هم دیگری را در جایگاه هویت‌یابی قرار می‌دهد. استراتژی قطبی‌سازی، استراتژی کلی بیان نگرش‌های مشترک گروه‌محور و مبتنی بر توصیف مثبت درون‌گروهی و توصیف منفی برون‌گروهی است. مبنای عمل قطبی‌سازی همان تقابل‌های دوگانه‌ای است که در بافت‌های ایدئولوژیک سعی بر طبیعی‌سازی آنها می‌شود (گیویان و سروی زرگر، ۱۳۸۸: ۱۷۰). چنانچه دیدیم از راهکارهای زبانی واژگان ارزش‌دهی شده، فعال‌سازی منفی، جنس ارجاعی، تشخیص‌زدایی، وارونگی زمان درهمی و... به تولید چنین معنایی و تفکیک دو قطب منفی و مثبت گفتمان متن بارها استفاده شده است.

طبق یافته‌های این تحقیق محصول این سیستم، ترویج شکلی از شرق‌شناسی جدید فرهنگی است که در آن «دیگری» به سطح ابژه‌های رسانه‌ای فروکاسته و به واسطه ویژگی مهم و بنیادین متفاوت بودن، به اشکال مختلف طرد می‌شود. برخلاف شکل کلاسیک که به تعبیر فوکو طرد «دیگری» صرفاً به شکل جغرافیایی صورت می‌گرفت، اینجا «دیگری» در زبان رسانه‌ای برساخته و طرد می‌شود. بر این اساس، در متن‌های

مورد بررسی، نقش آفرینان و سیاست‌های ایران به گونه‌ای برساخته شده که کارویژه آن بازتولید و انتشار «بازار زبانی واحد» میدان سیاسی و قدرت شرق‌شناسانه است، اما در این شرق‌شناسی جدید برخلاف گذشته، شرق غیر قابل اعتماد و عقب‌مانده نه ابژه‌ای منفعل بلکه کنشگری فعال بازنمایی می‌شود که اکنون با رفتارهای غیرعقلانی خود قدرت تهدید غرب را دارد. چنانچه دیدیم این مضمون با کنار هم گذاشتن و یا به تعبیر لاکلاو و موفه مفصل‌بندی دال‌های پرتکرار تروریسم، تهدید هسته‌ای، خشونت، سرکوب داخلی و تهدید بین‌المللی که دال‌های گفتمان میدان سیاسی و قدرت غرب در سه دهه گذشته در مورد ایران بوده‌اند، مدام بازتولید و در جهت تثبیت آنها به عنوان کنش - گفتار مشروع، تلاش می‌شود.



یادداشت‌ها

۱. ایالات متحده به خطرناک‌ترین رژیم‌های دنیا اجازه نمی‌دهد که ما را با مخرب‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی دنیا تهدید کنند (Guardian, 2002).
۲. ایران یک کشور پر از خشونت است (BBC, 2003).
۳. این سفر برای من خطرناک است (BBC, 2003).
۴. رژیم‌هایی مثل ایران و تروریست‌های متحدشان، محور شرارت را تشکیل می‌دهند (PBS, 2006).
۵. روز بعد دادگاه ایران آغاز می‌شود (BBC, 2007).
۶. در ایران نیز مثل عراق، عربستان و سوریه سرکوب داخلی و ترور بین‌المللی دست در دست هم عمل می‌کند (Newyorktimes, 2001).
۷. من در سفر به ایران خودم را برای کشف سرکوب‌گرانه‌ترین روز در روی زمین آماده می‌کنم (BBC, 2003).
۸. من به خاطر کارم به دورافتاده‌ترین نقاط دنیا سفر می‌کنم و حالا دارم به جایی می‌روم که خیلی‌ها از سفر به آنجا وحشت دارند: ایران (BBC, 2011).
۹. خواستگاری سنتی اسلامی برای او وحشت‌آفرین است... قوانین و احکام اسلامی همه‌چیز را به آنها دپکته می‌کند (CNN, 2002).
۱۰. مردم [ایران] شکایت می‌کنند که وقتی در خانه تنها هستند حتی از به صدا در آمدن درب هم می‌ترسند (CNN, 2002).
۱۱. همین اواخر منابع اطلاعاتی اردن گفته‌اند که صدها عملیات را متوقف کرده‌اند که در آن ایران و نمایندگانش سعی در برهم زدن روند صلح اعراب و اسرائیل داشته‌اند (Newsweek, 2002).
۱۲. عملیات تروریستی در لبنان با حمایت ایران، پیامی به امریکا بود که خطر همیشه نزدیک است (PBS, 2008).
۱۳. ایران بنیادگرا نه تنها موجب نگرانی جهانی شده بلکه در داخل ایران نیز نگرانی‌هایی را به وجود آورده است (CNN, 2008).
۱۴. دولتی که اجازه نمی‌دهد زنان بدون همراهی محارم مرد از خانه خارج شوند (Daily Telegraph, 2001).
۱۵. زنان ایران تحت قوانین تبعیض‌آمیز [اسلامی] زندگی سخت و دشواری دارند (Discovery, 2007).
۱۶. می‌خواهم به روش مارکوپولو و تجار قدیمی از این مسیر عبور کنم؛ یعنی با شتر. اگر مارکوپولو الان زنده بود می‌فهمید این بیابان هیچ تغییری نکرده است. سفر در این بیابان بی‌انتها باعث می‌شود فراموش کنم که قرن بیست و یکمی وجود دارد (BBC, 2011).
۱۷. با تلاش برای به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی، این رژیم‌ها خطر بزرگ و فزاینده‌ای محسوب می‌شوند (Guardian, 2007).
۱۸. امریکا چه خواهد کرد اگر این موشک‌ها به جنگ‌افزارهای هسته‌ای مجهز شوند؟ (Discovery, 2007).
۱۹. چه اتفاقی می‌افتد وقتی یک رژیم که آشکارا علاقه‌مند به نابودی ملت‌هاست، سلاح هسته‌ای به دست می‌آورد؟ (PBS, 2009).
۲۰. واشینگتن بر این باور است که تهران سلاح‌های کشتار جمعی تولید می‌کند و نگران است این سلاح‌ها در نهایت به دست حزب‌الله بیفتد (Guardian, 2007).
۲۱. ایران مصرانه در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است و جامعه جهانی را نادیده می‌گیرد (PBS, 2006).
۲۲. ایران قدیم دارد پرده بنیادگراها را کنار می‌زند و خودش را نشان می‌دهد؛ سرزمینی کهن که ریشه در آغاز زمان دارد (BBC, 2011).

۲۳. وقتی برمی‌گردیم می‌بینیم که ارزش‌های قرن هفتم با عصر اطلاعات در تقابل است یعنی اسلام سنتی و جهانی شدن قرن ۲۱... ایران یک جامعه اسکیزوفرنی است. اینجا بین سنت‌های کهنه اسلامی و جهانی شدن قرن ۲۱، شکاف ایجاد شده است (CNN, 2002).
۲۴. خیلی مذهبی به نظر می‌آید. کسی که شما را در غرب با این حجاب ببیند، تعجب می‌کند که شما خواهان آزادی و اصلاحات هستید؟ (CNN, 2002).
۲۵. آنها مأمورند ایران را از هجوم ارزش‌های غربی مصون بدارند (BBC, 1997).
۲۶. ما فکر می‌کنیم که هیچ تردیدی وجود ندارد که ایران پروژه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای دارد. من فکر می‌کنم که ما باید در این باره بسیار نگران باشیم زیرا تمامی سوابقی که از این برنامه ارائه داده‌اند با نوعی فریبکاری تاکتیکی همراه است (BBC, 2007).
۲۷. برای ادامه مأموریتیم به جایی می‌روم که به آن تخت سلیمان می‌گویند. انتظار داشتیم که بهشت را ببینم اما انگار خبری نیست. یا حتی جایی شبیه بهشت. باغی که آدم و هوا سرمست در دنیایی بی نقص زندگی می‌کردند، نه این بیابان بادخیز بی‌آب و علف. داشتیم ناامید می‌شدم، از پیچ رد می‌شدم و این را (روستای کندوان) دیدم. این دهکده را ببین. این دهکده از صخره‌های تراشیده ساخته شده است. ایرانیانی که پیش از تاریخ غارنشین بودند. میلیون‌ها سال پیش این مخروط‌ها از مواد مذابی تشکیل شدند که از آتشفشان به جا مانده بودند. اینجا را کندوان می‌گویند، برای اینکه اینجا را مردم کنندند و سکنی گزیدند. شبیه فیلم‌های اسپیلبرگ است. چه بهشت عجیبی. انتظار ناداری باغ بهشت را چنین جایی ببینی. کندوان خیلی ساکت است. من رودخانه‌ای نمی‌بینم. البته از باغ هم خبری نیست... حالا درستی افسانه باغ بهشت بیشتر زیر سؤال می‌رود. گرچه هنوز باغ بهشت را پیدا نکردم اما دارم به روح حقیقی ایران نزدیک می‌شوم (BBC, 2011).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابادزی، یوسف؛ جلیل کریمی (۱۳۸۵)؛ «آیا شرق‌شناسی را پایانی هست؟» *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال دوم، شماره ۶، تهران: انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، صص ۱۷۵-۱۵۵.
- ابوالنصر، فیصل (۱۳۷۸)؛ *رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی*، مترجم: حجت‌الله جوادکی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ایزدی، فواد (۱۳۸۹)؛ «اسلام‌هراسی در ایالات متحده آمریکا»، در *مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صص ۱۷۱-۱۶۳.
- ایزدی، فواد؛ حکیمه سقایی بی‌ریا (۱۳۸۷)؛ «گفتمان شرق‌شناسی؛ شالوده‌تقابل‌گریبان با برنامه هسته‌ای ایران»، مترجم: عیسی عبدی، *فصلنامه دولت اسلامی*، شماره ۲، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست‌جمهوری، صص ۳۵۷-۳۳۴.
- جرجیس، فواز (۱۳۸۹)؛ *امریکا و اسلام سیاسی*، مترجم: محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)؛ *پیر بوردیو*، مترجم: لیلا جوافشانی، تهران: نی.
- چاواد، فرانکفورد (۱۳۸۱)؛ *روش پژوهش در علوم اجتماعی*، مترجم: فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش.
- خوش‌آمدی، مرتضی (۱۳۸۸)؛ *گفتمان، فقر و قدرت: با تمرکز بر جامعه‌شناسی زبان پیر بوردیو*، تهران: بینش نو.
- ذکائی، سعید (۱۳۸۱)؛ «نظریه و روش در تحقیقات کیفی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۶۳-۴۱.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۹)؛ «بنیادهای استراتژیک اسلام‌هراسی»، در *مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از یازده سپتامبر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- سردار، ضیاءالدین (۱۳۸۹)؛ *شرق‌شناسی*، مترجم: محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سروی زرگر، محمد (۱۳۸۷)؛ «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشکده صدا و سیما.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷)؛ *پوشش خبری اسلام در غرب*، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ----- (۱۳۸۹)؛ *شرق‌شناسی*، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۶)؛ «تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی و اجتماعی: نگاهی به پارتی سامان مقدم»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۹، تهران: انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، صص ۱۷-۱.
- ----- (۱۳۸۷)؛ *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- غیاثیان، مریم‌سادات (۱۳۸۶)؛ «بازنمایی «ما» و «آنها»: تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازده سپتامبر»، *فصلنامه رسانه*، شماره ۷۲، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، صص ۲۱۵-۲۰۵.

- (۱۳۸۸)؛ «بازتاب نگرش فرهنگی غرب نسبت به ایران در ساخت‌های زبانی نشریات انگلیسی زبان»، *تحقیقات فرهنگی*، دور دوم، شماره یک، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۴۱-۱۲۳.
- لازار، ژودیت (۱۳۸۰)؛ *افکار عمومی*، مترجم: مرتضی کتبی، تهران: نی.
- گیویان، عبدالله و زرگر سروی، محمد، بازنمایی ایران در سینمای هالیوود، *تحقیقات فرهنگی*، دور دوم، ش ۸، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۷۷-۱۴۷.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷)؛ *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)؛ *قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل*، مترجم: سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۷)؛ «غرب، هویت و اسلام سیاسی؛ تصور و پنداشت‌های غرب از اسلام سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۵، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صص ۳۳۷-۳۱۷.
- ون‌دایک، تئون (۱۳۸۶)؛ «نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات»، مترجم: زهرا حداد و کوثر شهینی، *فصلنامه رسانه*، شماره ۷۲، تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها، صص ۱۱۹-۸۵.
- هال، استوارت (۱۳۸۶)؛ *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، مترجم: محمود متحد، تهران: نشر آگه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶)؛ *چالش‌های هویت در امریکا*، مترجم: محمودرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵)؛ *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹)؛ *تحلیل گفتمان*، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نی.
- Hall, Stuart (2003); *Representation*, London: Sage publication.
- Rojek, Chris (2003); *Stuart Hall*, London: Polity Publications.
- Van Dijk (1999); T. *Racism and the press*, London: Routledge.
- Van Leeuwen, Theo (2008); *Discourse and Practice*. London: Oxford University Press.